

سخنرانی دکتر عبدالحلیم فضل الله

"انتفاضه سوم و روز قدس"

جلسه سخنرانی آقای دکتر عبدالحلیم فضل الله، رئیس مرکز الاستشاری للدراسات و التوثيق لبنان، روز چهارشنبه نهم تیرماه ۱۳۹۵ در محل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار شد. اهم سخنان مطرح‌شده به شرح ذیل است:

ابتکار عمل را در دست بگیرند. شکل گرفتن ضدانقلاب‌ها در واقع دو دلیل اساسی داشت:

- قیام‌های عربی به انقلاب تبدیل نشدند چراکه قیام‌های ریشه‌داری نبودند. شکل‌گیری انقلاب مبتنی بر تغییر کامل هم‌چنین اجماع داخلی و ارتباطات و زنجیره‌های اجتماعی است. جهان عرب نمی‌تواند به پا خیزد مگر این‌که زنجیره‌های اجتماعی در سطح ملی و منطقه‌ای شکل گیرد.

— وزیدن بادهای ضدانقلاب: کشورهای عربی از میدان‌های انقلاب به‌سوی صندوق‌های رأی پیش رفتند بدون آنکه تحولات انقلابی را پشت سر بگذرانند.

در حال حاضر جهان عرب در حال گذار است اما اطمینانی وجود ندارد که آیا این دوره گذار ما را به ساحل امن می‌رساند یا خیر. با این وجود پنجره فرصت‌ها به روی

اگر امت اسلامی بخواهند در نظم نوین جهانی نقشی ایفا نمایند باید هدف و آرمانی متناسب با آن داشته باشند و آن آرمان همانا فلسطین است. انتفاضه مردم در شرایط متفاوتی نسبت به انتفاضه‌های قبلی در حال روی دادن است. این انتفاضه زمانی رخ می‌دهد که تهدیدات عظیمی در جهان عرب در حال رخ دادن است. نقطه آغاز این تحولات سال ۲۰۰۹ بود اما نقطه عملی آن در واقع پیش‌تر از آن بوده است؛ زمانی که تحرک‌هایی درون جوامع سیاسی عربی منطقه در مقابل دست کشیدن کشورهای عربی از آرمان فلسطین صورت گرفت. در واقع تحولات سال ۲۰۱۰ چکیده‌ای از تجربیاتی بود که ده‌ها سال ادامه داشت، اما متأسفانه جهان عرب این فرصت را از دست داد و ضدانقلاب شکل گرفت و نیروهای محافظه‌کار توانستند

جهان عرب بسته نشده است. جهان عرب تغییر کرده و اسرائیل نیز تغییر کرده است. اسرائیل تصور می‌کند که این هرج و مرج فراگیر و فروپاشی دولت‌ها به نفع رژیم صهیونیستی است، اما به نظر می‌رسد این مساله تنها در کوتاه مدت صادق است. چراکه اسرائیل یک هراس استراتژیک دارد و مطمئن نیست که این رفتارها در آینده به چه سمتی پیش خواهد رفت. همچنین اسرائیل اعتماد به نفس خود را در منطقه از دست داده است. اعتماد به نفسی که در اثر شکست دولت‌های عربی آن را کسب کرده بود. اسرائیل سه دوره را از زمان موجودیتش تاکنون سپری کرده است:

- دوره شکست دولت‌های عربی و تسلط اسرائیل در زمینه‌های اقتصادی - نظامی - سیاسی: این دوره از ۱۹۶۷ آغاز شد و در ۱۹۸۲ به اوج خود رسید. در این دوره اسرائیل در نظام منطقه‌ای نقش کلیدی داشت و تأثیر عمیقی بر سیاست‌های بین‌المللی باقی گذاشت و از طریق دستاوردهای نظامی توانست شالوده خود را بنیان نهد.

- دوره پس از صلح و سازش که در این دوره اسرائیل از دو درگاه اقتصادی و سیاسی به دنبال حاکمیت بود.

- شکل‌گیری مقاومت در سال ۱۹۸۲: زمانی که مقاومت ایجاد شد هیچ یک از رهبران مقاومت مطمئن نبودند که این روند منجر به پیروزی شود. همچنین هیچ یک از رهبران مقاومت مطمئن نبودند این روند و چشم‌انداز منطقه‌ای عربی بر اثر ضربه‌های مقاومت تغییر کند اما مقاومت توانست اهدافی را محقق کند که بیش از انتظار دیگران بود. مقاومت توانست چهره اعراب و اسرائیل را تغییر دهد. اسرائیل در حال حاضر از یک کشور پیشرو به یک کشور عادی در جهان سوم تبدیل شده است. در حال حاضر اسرائیل نیاز شدیدی به حمایت خارجی دارد.

اسرائیل نمی‌تواند در مقابل تحولات به خود متکی باشد. از دیگر سو، نفوذ اسرائیل نیز به دنبال تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای کاهش یافته است. مثال برجسته این امر، پرونده هسته‌ای است. اسرائیل نهایت تلاش خود را کرد تا پرونده هسته‌ای ایران به نتیجه نرسد اما نتوانست اهداف خود را تحمیل کند. این امر نشانه کاهش سطح نفوذ اسرائیل در منطقه است.

نقطه عطف دیگر در رابطه با اسرائیل جنگ تموز بود. جنگ تموز ثابت کرد که سیاست‌های اسرائیل متأثر از سیاست‌های آمریکا است و اسرائیل این جنگ را تنها برای راضی کردن آمریکا در منطقه به پا کرد. لذا واقعیتی که وجود دارد آمریکاییزه کردن سیاست‌های اسرائیل است و نه برعکس. در حال حاضر شاهد هستیم که حکومت آمریکا قائل به این حق است که باید از اسرائیل حمایت کند اما به طور هم‌زمان به این نکته نیز اعتراف می‌کند که ضرورتاً این حمایت به معنای به رسمیت شناختن منافع اسرائیل نیست. همین موضع را نیز در برابر عربستان اتخاذ کرده است.

اسرائیل در حال حاضر مجبور شده است اقداماتی را برای همزیستی با این تحولات جدید انجام دهد که از جمله مهم‌ترین این اقدامات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- یکی از مهم‌ترین اقدامات اسرائیل در این زمینه تغییر استراتژی نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه از هجوم به دفاع است.

- خویشتن‌داری و ضرورت التزام به صبر استراتژیک.
- ایجاد پیمان کشورهای هراسان در منطقه عربی - اسلامی شامل اسرائیل و کشورهای عربی و برخی از کشورهای اسلامی. این کشورها از تحولات منطقه‌ای و

بین‌المللی هراسان هستند و این کاهش نفوذ نه‌تنها در سطح منطقه بلکه در جایگاه آمریکا و قدرت‌های غربی در سطح منطقه است که این امر می‌تواند تهدیدی برای هم‌پیمانان آنان در سطح منطقه باشد. شاید در آینده شاهد چنددستگی در نظم جهانی باشیم. به لحاظ منطقه‌ای آمریکا از شکست در عراق و افغانستان رنج می‌برد و همچنین شاهد شکست دیپلماسی است. آمریکا در این مدت نتوانست تصمیم قاطعانه‌ای را در منطقه به اجرا گذارد، درحالی‌که در دهه ۹۰ ده‌ها قطعنامه را بر منطقه تحمیل کرده بود.

- موضوع دیگر ممانعت از احیای موضوع فلسطین است. روند سازشی که اسرائیل قبلاً از آن حمایت می‌کرد، کنار گذاشته شده و اسرائیل نمی‌خواهد فلسطین نقش وحدت برانگیز در جهان اسلام داشته باشد.

موضوع آخر محور مقاومت است. در حال حاضر صف‌بندی که در منطقه صورت گرفته است بین محور مقاومت به رهبری ایران و محور محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی است؛ اما به نظر می‌رسد که این صف‌بندی در کوتاه‌مدت دوام داشته باشد. در بلندمدت صف‌بندی میان محور مقاومت و ایران در برابر محور ضد‌مقاومت به رهبری اسرائیل خواهد بود. وظیفه ما این است که به دنبال حل و فصل درگیری‌ها باشیم و محور

مقاومت تنها محوری است که می‌تواند خلأ قدرت را در منطقه پر کند. منظور از خلأ قدرت تحول در استراتژی آمریکا و عقب‌نشینی آمریکاست. مقاومت تنها نیرویی است که آمادگی ایدئولوژیک و تجهیزات سیاسی و نظامی دارد. ممکن است اعراب در بسیاری از مسائل با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند اما در سطح افکار عمومی بر سر موضوع فلسطین و عبور از جنگ‌های فرقه‌ای، قبیله‌ای و نظامی اختلاف‌نظری ندارند. همچنین به‌عنوان نکته پایانی باید اشاره شود که این منطقه به ثبات نخواهد رسید مگر این‌که اهداف توسعه‌ای را نیز در کنار اهداف سیاسی خود مدنظر قرار دهد و این دستاورد را نیز می‌توان از تجربه جمهوری اسلامی ایران کسب کرد که توانست بین استقلال و خودکفایی اقتصادی خود و اهداف سیاسی هماهنگی ایجاد کند.

فهیمة عباسی - حمید سردار

گروه مطالعات خاورمیانه